اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۱۰)

رشد معنوی (۱۴)

نماز و سبک زندگی (۹)

مانترا

وَ مَا كَانَ صَلاَتُهُم عِنْدَ الْبَيْت إِلاَّ مُكَاءً وَ تَصْدِيَة فَذُوقُوا الْعَذَاب بِمَا كُنْتُم تَكْفُرُون (انفال: ۳۵)

نمازشان نزد خانه، چیزی جز «سوت کشیدن» و «کف زدن» نبود پس بچشید عذاب را بخاطر کفرتان!

آیه ای از قرآن خیلی زیبا، طریق نماز قوم پیامبر را بازگو میکند. در آیه می فرماید که آنها نمازشان چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. در اینجا دو لغت عربی مکاء و تصدیه برجسته هستند. مکاء به معنای سوت کشیدن و تصدیه به معنای کف زدن است. اما این دو، معانی مهمی را میخواهند به ما معرفی کنند که در جامعه کنونی ما مصداقیت داشته باشند و گرنه کسی اکنون در حین نماز سوت نمیزند و کسی هم کف نمی زند. پس بیایید معنای بروز این دو کلمه را بررسی کنیم، تا ببینیم این دو چه ربطی به مانترا دارند و این دو کلمه مهم، چه پیامی برای جامعه امروزی ما دارند.

مکاء = سوت زدن = صدا درآوردن = صدا را کشیده کردن = با آواز خواندن = با آهنگ خواندن = کش دادن و هورا کشیدن کلمات = کلمه ای را از معنی انداختن و به صوت تبدیل کردن = لایک کردن الکی = فریب بوسیله صوت و یا تصویر

تصدیه = کف زدن = تشویق کردن = تکرار کردن = تائید کردن هیجانی = کاسه از آش داغ تر شدن = تعصبات هیجانی = خفه کردن در نطفه = شعار دادن = بلند کردن صدا جهت خاموش کردن کلمات = بالاآوردن سایت با ترفندهای میانبر = پخش مکرر پیامهای بازرگانی = در قالب تکرار، واقعیت را پوشاندن

مکاء **یعنی سوت زدن، یعنی کلمات را به آواز و نی و نای تبدیل کردن. وقتی کسی صدا و تصویر را بر معنا ترجیح می‌دهد، در واقع از معنا فرار میکند و در لفافه صدا و آهنگ و تصویر، از فهم معنا شانه خالی می‌کند. کسی که نخواهد معنای کلام را درک کند، در واقع میخواهد با صدا و آهنگ و هیاهو، آن را خنثی کند. مکاء یعنی به هر قیمتی قافیه و ردیف را جور کردن، حتی به قیمت از بین رفتن معنا. مکاء یعنی احساساتی شدن به هر قیمتی. مکاء یعنی سر و صدا کردن برای پوشاندن معنا و مفهوم واقعی و این خودش یک نوع کفر و پوشاندن است. به همین خاطر در آخر آیه هم از کفر صحبت می فرمایند** (بِمَا كُنْتُم تَكْفُرُونَ)**.**

تصدیه **به معنای کف زدن است. اما کف زدن خودش یک نوع تکرار است. بعضی مواقع تکرار یک حرکت نوعی معناگریزی است. تکرار میتواند بر معنا غلبه کند. کف زدنهای پشت سر هم یا تکرار کلمات بدون توجه به معنا و هدف و مفهوم، یک نوع رگبار است برای سرکوب معنا. پخش و تکرار مکرر یک پیام تا که واقعیت پوشانده شود.**

افراد با این دو کار (مکاء و تصدیه)، سدی از صدا و تکرار ایجاد می‌کردند تا معنا و مفاهیم حق را بپوشانند و آن را خفه کنند. صدا و تصویر (مکاء) و تکرار (تصدیه) ابزارهایی هستند و یا شاید زبان حرکت و بدن هستند که میخواهند

جایگزین معنا و حق و تدبر و تفهم و تفقه و ایمان شوند. خدای رحمان در این آیه مخالف صدا و تصویر و تکرار نیست. اما با صدا و تصویر و تکراری که باعث خفه شدن معنا و مفهوم و یا در حاشیه رفتن معنا شود، مخالف است.

مثلا وقتی فردی، قرائت قرآن از یک قاری خوش صدا را گوش میکند، تحت تاثیر آن قرار می گیرد. اما باید بدانیم که آیا این تاثیر حاصل تاثیر معنا و مفهوم بوده است و یا اینکه فقط بخاطر ریتم و نوسان صدای قشنگ قاری بوده است. این نوع عبادت، از نظر قرآن مشکل دارد. زیرا فرد صوت را بر ماهیت و معنا ترجیح میدهد که همان مکاء است.

اشو عرفانیست مشهور هندی در مورد قرآن میگوید :

قرآن کتابی نیست که برای خواندن باشد، بلکه کتابی هست که باید آنرا سرود. اگر تو آن را بخوانی اشتباه میکنی! اما اگر تو آن را بسرودی شاید خدا را پیدا کنی!

اشو با زیرکی تمام که از عرفان شیطانیش اخذ کرده است، میخواهد قرآن در همان سطح قرائت و سرود بماند و روی آیاتش تفکر نشود. او در ادامه میگوید:

من زبان عربی را بلد نیستم و نمی فهمم ولی میتوانم قرآن را درک کنم برای اینکه میتوانم آهنگ و زیبایی آن نوای عربی را درک کنم چه کسی به معنا اهمیت

میدهد!؟ وقتی تو زیبایی یک گل را میبینی آیا میپرسی این چه معنی دارد!؟ خود گل کافی است!

اشو نوای عربی قرآن را کافی میداند و این همان حیله شیطان است برای مهجور ماندن قرآن. قرائت قرآن با صدای زیبا و آهنگین از نظر اشو نهایت قرآن است و به این طریق اشو و سایر عرفانهای شیطانی نمیخواهند که مردم با معانی و پیامهای قرآن آشنا شوند. آنها قرآن را در سطح مکاء و تصدیه میخواهند. وقتی کسی قرآن میخواند، باید با توجه به معانی آن، در جاهای مختلف حالت رکوع و خشوع داشته باشد و نه اینکه به به و چه چه کند و صدایش را بالا ببرد. اگر قرآن بر کوه نازل میشد، کوه بخاطر معنا و مفهوم آن، خاشع و تسلیم و شکافته میشد.

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآن عَلَي جَبَل لَرَأَيْتَه خَاشِعَاً مُتَصَدِّعَاً مِن خَشْيَة الله وَ تِلْك الْأَمْثَال نَضْرِبُهَا لِلنَّاس لَعَلَّهُم يَتَفَكَّرُون (حشر: ٢١)

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد! اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید!

وقتی کسی شعار لا اله الا الله را می‌گوید، در واقع باید یک پیام توحیدی را به ذهن و قلب خود تزریق کند. اما اگر آن را هی تکرار کند، بدون معنا و هدف، آن وقت تمرینی است برای خلسگی، نه برای ارتقای معنویت. حاکمیت صوت و تصویر بر معنا از نظر قرآن، قابل پذیرش نیست. شاید این نوع تکرار بطور موقت، ذهن را آرام کند، ولی این نوع آرامش یک نوع فریب است. تکرار بی هدف جایگزین معنا میشود. مثل این است که غذا بخورید و شکم خود را پر کنید، ولی محتوای غذا بی فایده باشد.

از آنجا که صدا و تکرار (مکاء و تصدیه)، یک معنویت فیک هستند، اگر فرد به این نوع معنویت عادت کند، هر گونه صدا و تکرار دیگر هم میتواند او را جذب کند. زیرا استفاده کننده فرقی ماهوی بین این دو نمی بیند. این نکته اساسی اشکال این روش است. آنقدر از این صداها و تکرارها زیاد است که دیگر فرد فرقی بین آنها قائل نیست. فرد حیران و سرگردان میشود. چنین روشی انسان را درگیر تصاویر و صداهای بی محتوا و تکرارهای بی معنا می‌کند. این دوره و زمانه افراد می آیند و قرآن را به سبک ترانه های معمول در جامعه میخوانند که در واقع سطح این ترانه از نظر معنوی با قرآن سازگار نیست و هم سنخ نیستند. وقتی آدمی تحت تاثیر صوت و تکرار باشد، دیگر معنا برایش اهمیت ندارد و پشت قرآن، آن ترانه ها را میخواند و وجه دینی

به کار خود میدهد. این کار همان مکاء و تصدیه است. نظم آهنگینی که در قرآن موجود است، شعر نیست و بلکه این نظم آهنگین در خدمت معنا و مفهوم قرآن است.

مدیتیشن براساس مکاء و تصدیه کار میکند. در مدیتیشن یک کلمه ای است با عنوان اووم یا هوم که افراد آن را تکرار میکنند و بصورت آهنگین آن را می کشند. این کلمه همان مکاء است که میتوان تا تخلیه نفس در سینه آن را کِش داد و آن را ادا کرد. حرف م و حرف ب تنها دو حرفی هستند که با لب تلفظ میشوند و نه با زبان. حرف ب را نمی توان کش داد. اما حرف میم را میتوان تا آخرین نفس در سینه کِش داد. به این طریق عبارت اووم را میتوان بمدت زیادی کش داد. این همان مکاء است. بعد آن را تکرار هم می کنند که تکرار آن میشود تصدیه. خودشان آن را یک عبارت کیهانی می نامند. اما واقعیت این است که کشش و تکرار این عبارت برای به خلسه بردن مغز است. وقتی لب‌ها روی هم بسته می‌شوند و حرف م کشیده می‌شود، یک ارتعاش صوتی بوجود میاید و این ارتعاش به مغز منتقل می‌شود. با تصدیه و تکرار این عبارت، بمرور این حالت باعث ایجاد نوعی نوسان می‌شود که باعث خلسگی و خماری فرد میشود. در رفتارهای اجتماعی، میتوان نمونه های زیادی از این صداها و تکرارها را مثال زد:

گاهی افراد بدون آن که بدانند، به تکرار یک سری شعارهای احساسی رو می آورند. این شعارهای احساسی باعث انگیزش بدون تفکر جمعی میشود و هدف آن به کرسی نشاندن حرفشان است. این همان مکاء و تصدیه است.

یا اینکه گوش دادن به بعضی مطالب و حرف های بی محتوا و بی معنی در قالب یک نظم و موسیقی زیبا. به این طریق دو ابزار قدرتمند مکاء (کشش صدا) و تصدیه (تکرار بی معنا) با هم میتوانند یک پیام غلط را به فرد منتقل کنند. معمولا این نوع موسیقی ها شکست عشقی، غم و افسردگی را در قابل این دو ابزار قدرتمند به خواننده منتقل می کنند.

حتی کسانی که غیبت و تهمت می زنند، آن را آبدار تعریف میکنند(مکاء) و همچنین کِش میدهند و هی تکرار می کنند (تصدیه) تا تاثیر کند. به این طریق حقیقت با هیاهو، شعار و کلمات بی معنا جایگزین میشود.

گاهی افراد در یک مشکل گیر میکنند و مدام برای خود آن شکست را تکرار می کنند و مثلا بطور آهنگین و غمگین میخوانند: بدبخت شدم، بدبخت شدم، بیچاره شدم ... **این یک نوع مکاء و تصدیه است. زیرا این افراد میخواهند با این کلمات، به خود بقبولانند که حق با آنان است. این نوع تکرار باعث میشود که افراد از شکست خود هیچ درسی نگیرند و به خود ضربه بزنند و باز هم آن را تکرار کنند. و به این طریق در یک تکرار در تکرار خواهند افتاد.**

این مساله حتی برای مسائل مذهبی و قرائت قرآن هم مطرح است. کسی که قرآن تلاوت می‌کند اما حتی یک کلمه از آن را نمی‌فهمد و فقط صوت آن را تکرار می‌کند، یا نماز می‌خواند اما ذهنش پیش هزار چیز دیگر است. اینها همگی نمونه مکاء و تصدیه است. بندگی اینطوری نمیشود. هدف از قرائت قرآن و نماز، کسب معنویت است و نه لذت بردن از صدا و تکرارها. یا بعضی ها نمازشان را خیلی طولانی میکنند که این هم منطقی نیست و حتما مکاء و تصدیه در آن اتفاق افتاده است و گرنه چرا باید نماز آنقدر طولانی باشد. هر نماز بیش از چند دقیقه طول نمی کشد.

مکاء فرار از معنا به سوی صداست. وقتی حتی یک متن درست در قالب آهنگ و ملودی بیان شود، فرد میتواند به فقط آهنگ و ریتم آن توجه کند و مفهوم را به حاشیه براند. این کفر پنهان است، چون حق با حیله پوشانده میشود. تصدیه هم شعارها و تکرارهای رگباری و پشت سر هم است که این سدهایی صوتی میسازند که مانع آشکار شدن حق میشوند و حقیقت در نطفه خفه میشود. خیلی از سرودها و شعارهای سیاسی و مذهبی به نوعی با مکاء و تصدیه ترکیب میشوند که تاثیر گزاری بیشتری داشته باشند و حرف خود را بزور به کرسی بنشانند. اینها باعث پیروی کورکورانه میشود. یک گروه داعشی سرودی را تشکیل داده بود و در آن با آهنگ قشنگ و تکرار، سعی در القاء

ایدئولوژی خود میکرد. یک ایدئولوژی در این قالب خودش را تثبیت میکند و افراد با معنویتهای ضعیف را جذب خود میکند. سخنرانیهای سیاسی و حزبی و تشویقهای هیجانی حاضرین نمونه بارز مکاء و تصدیه است. این حالتها، معنا را می بلعند و در نتیجه حق و حقیقت پوشانده میشوند.

تبلیغات بازرگانی با کلمات و عناوین بازی میکنند، تضمینی، صددرصد، مد روز، بخور بخور و سوء استفاده از زنان برای تبلیغات، همگی یک نوع مکاء و تصدیه هستند. سیاست جهان پر است از این روشها. شعارهای انتخاباتی و هیجانی و پوپولیستی بدون برنامه واقعی، راهپیمایی های شعاری و ... همگی نمونه استفاده از مکاء و تصدیه است برای پوشاندن حقیقت و تصدی مقام به هر قیمتی.

راهپیمایی‌های میلیونی در زمان هیتلر همراه با موسیقی و شعار، کار را به نابودی شصت میلیون نفر در سراسر جهان کشاند. در تمام امپراتوریها، مکاء و تصدیه به نوعی حاکم بوده است که باعث از بین رفتن آنان شد. تکرار عبارات شاهنشاه، سلطان، خلیفه و ... به عنوان مکاء و تصدیه، تکرار عبارات استالین استالین... در شوروی سابق و هزاران مثال دیگر که همگی از این موضوع ناشی شده اند که افراد با این تکرارها و آهنگها حقیقت را پوشاندند تا که بالاخره همه چیز تمام شد و زندگی هزاران نفر نابود شد.

اگر قرار به تولید صدای بی معنا و تکرار بی معنا باشد، گوساله سامری هم آن را تولید میکرد. دو عبارت مکاء و تصدیه ماهیت واقعی مانترا را برای ما تعیین میکنند. در عرفانهای شرقی، مانترا عبارتست از مجموعه‌ای از واژه‌ها و آواهایی که با آهنگ خاصی به دفعات تکرار می‌شود که معادل عربی ذکر را برای آن انتخاب کرده اند. اما بین کلمه قرآنی مانترا و ذکر خیلی فرق است. در این قسمت میخواهیم فرق بین مانترا و ذکر را بیان کنیم. مانترا یک کلمه سانسکریتی است و در آیین‌های هندو، بودایی و بعضی دیگر از ادیان باستانی مرسومند و حتی ریشه دینی هم دارند. مانترا عبارتست از مجموعه‌ای از واژه‌ها و آواها و یا حتی جملات که با حس و آهنگ خاصی به دفعات تکرار می‌شود. در مانترا که با تکرار آواهای موزون و حساب‌شده‌ای از زبان سانسکریت انجام می‌شود نوعی مراقبه و ذن به شمار می‌آید. به این معنا که تکرار پیوسته و آهنگین جملات و یا کلماتی است که ذهن شما را به‌طور کامل به خود معطوف کرده و در نهایت ملکه ذهن شما میشود. دراویش و مداحان معمولا از ذکر مانترایی در مراقبه و مداحی استفاده میکنند. اما آنچه که مشخص است، این است که این نوع ذکر و مانترا نوعی جادو است.

آنها یک کلمه خاصی را مدام تکرار میکنند و خودشان آن را مانترا می نامند. کسانی که این جملات و کلمات را تکرار میکنند، حتی ممکن است که معنای

آن را هم نفهمند. تکرار جملات و کلمات بی معنی که تفکر و تعقل در آن نیست، مثل یک ماده مخدر است و باعث ترشح هورمونهای خاصی در بدن انسان میشود، که تعادل بدنی انسان را به هم می ریزد. اینکه بعضی ها گفته اند، دین افیون توده هاست، منظور اصلی آنان دینی است که مبتنی بر مکاء و تصدیه و مانتراست و گرنه دین خدا اینها را ندارد. دین خدا به معانی و مفاهیم توجه میکند و عاری از هرگونه مانترا و مکاء و تصدیه است.

افراد کم کم به این عدم تعادل هورمونی معتاد میشوند. تقلید هم یک نوع تکرار است. به همین خاطر تقلید در دین خیلی خطرناک است و هر کسی باید خودش دین را بپذیرد با عقل و احساس هر دو. مومنان واقعی سخنان مختلف را می شنوند و بعد بهترین آن را انتخاب میکنند و به این طریق خودِ دین مخالف تقلید است.

الَّذِين يَسْتَمِعُون الْقَوْل فَيَتَّبِعُون أَحْسَنَه أُولَئِك الَّذِين هَدَاهُم الله وَ أُولَئِك هُم أُولُوا الْأَلْبَاب (زمر: ۱۸)

همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

دعا و خواسته فقط قول نیست، بلکه باید از پندار برخیزد. دعاهایی که به زبان عربی و یا هر زبان دیگری است، مردم بدون توجه به معنای آن فقط تکرار میکنند و این دعا فقط در سطح گفتار است. دعا باید در سطح پندار و کردار و گفتار هر سه سطح باشد. وقتی مدیتیشن از شرق بین مسلمانان رواج پیدا کرد، مردم روشهای مدیتیشن را با اعمال جامعه خود مقایسه کردند، وقتی دیدند در هر دو، تکرار کلمات بی معنا وجود دارد، دیگر آنها فرقی بین مدیتیشن و دین نمی گذارند و گرایش به مدیتیشن در جامعه بوجود میاید. زیرا وقتی می بینند که مردم دعاها را بدون آن که معنایش را بفهمند، فقط تکرار میکنند؛ همان تکرار را در مدیتیشن اجرا میکنند و اینها هر دو یک نوع مانترا است. ماهیت این دو روش یکی است، فقط پوستینشان فرق میکند.

یکی از فرقهای مهم نماز با مدیتیشن، قیام است. در نماز، افراد قیام میکنند و جهت طهارت به دنیای طبیعی حرکت میکنند، اما در مدیتیشن ثابت، بی حرکت می مانند و به درون می روند و طهارت را نادیده می گیرند. نماز میگوید برخیز و قیام کن؛ اما مدیتیشن میگوید بنشین و فراموش کن و در خودت فرو برو. نماز به قیام فیزیکی و طهارت فیزیکی دعوت میکند، نماز جهت دارد و برنامه دارد. نماز یک نوع نهی است. اما مدیتیشن، چشمها بسته، در خودت فروبرو، بی هدف، سر در گم، بی حرکت و بی برنامه.

مدیتیشن ادعای بزرگی دارد ولی بدون طهارت با آب و بدون طهارت فیزیکی و بدون در نظر گرفتن خدا. نماز در وقتهای مشخصی بجا آورده میشود و نامحدود نیست و کلمات مشخصی دارد. مدیتیشن هیچ برنامه و زمان و محدودیتی ندارد. چون برنامه ندارد، میتواند براحتی نادیده گرفته شود. فرد هر وقت دلش خواست انجام میدهد و هر وقت هم دلش نخواست انجام نمیدهد. اما نماز به دلبخواهی نیست. در زمانهای مشخصی باید انجام شود. نماز یک حرکت زنده است. اما مدیتیشن یک سکوت عمیق است که با مردگی فرقی ندارد. مدیتیشن براساس مکاء و تصدیه است که صداهای اووم و شبیه به آن تکرار میشوند و افراد در خلسگی فرو می روند.

در قسمتهای قبلی درمان بیماری بیان شد که افزایش سرعت در جذب غذاها، اصلا جالب نیست و این خودش نوعی پرخوری است. این مورد برای پرخوری روانی هم مطرح است. گاهی افراد فیلم نگاه میکنند ولی بعد از مدتی، فقط چند دقیقه از فیلم که برایشان جذاب است و احساسات آنان را تحریک میکند را نگاه میکنند (به عبارت دیگر، آب میوه فیلم را میخورند) و گاهی چندین بار این را تکرار میکنند و خود را دچار دیابت روانی میکنند. تکرار احساسات نوعی پرخوری و مانترا است. گاهی آدمیان یک آهنگ را چندین بار گوش میدهند تا که احساسات خود را تحریک کنند که این نوع خودش مبحثی فراتر

از لذت است و یک نوع اعتیاد و پرخوری احساسی و یا مانترا است. این نوع پرخوری بسیار مهم است که خیلی ها دچارش هستند .

تعدادی از خواص این نوع جملات و یا کلمات مانترایی:

- **تکرار پشت سر هم روزانه و یا ساعتی**
- **خودشیفتگی فراوان در این نوع جملات**
- **خودپرستی در این جملات**
- **اعتماد بیش از حد به نیروهای درونی**

تکرار کلمات و حرکات در بعضی عرفانها، بخاطر فراخوانی شیاطین و افتادن در جادوست. خودشان آن را مانترا و یا ذکر می نامند. بعضی فرقه های یهودی و دراویش با تکان دادن سر خویش و تکرار بعضی کلمات، خود را به حالت خاصی از ذهن می برند و به این روش، اجنه و شیاطین را فراخوانی میکنند. تکرار بعضی کلمات و بعضی حرکات تکراری پشت سر هم (تصدیه) و به حالت آهنگین (مکاء)، یک نوع مانترا و جادوست. کسی که هر روز صبح بی هدف به سایتهای مد و استایل سر میزند؛ این یک نوع تکرار و مانتراست و بدون اینکه خود بداند، در یک جادو افتاده است و با این تکرار بی هدف، شیاطین را فراخوانی میکند. بعضی از مسلمانان، ذکرهای خاصی به زبان عربی

را بدون آنکه به معنایش توجه کنند، مدام تکرار میکنند که این هم خودش یک نوع مانتراست.

حتی خدای مهربان، در کتاب آسمانی قرآن، بعضی آیات را پشت سر هم تکرار کرده است و جالب است که عمدا تکرار آیه را با یک اختلاف یک کلمه ای شروع کرده است، تا دو آیه پشت سر هم، دقیقا مثل هم نباشد. مثلا میفرماید كَلَّا سَيَعْلَمُونَ **اما در آیه بعدی می فرماید** ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ . **این تکرار در آیه بعدی با کمی تغییر صورت گرفته است (ثُمَّ در اول آیه بعدی آمده است) تا تکرار جملات و کلمات پشت سر هم انجام نشود. البته این کار دلایل زیاد دیگری هم دارد. این خاصیت کلام خداست که بطنهای مختلف دارد و هر بطنی، معنا و مفهوم خاصی را برای نسلهای مختلف منتقل میکند.**

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۴﴾ نه چنان است به زودی خواهند دانست (۴)

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿۵﴾ باز هم نه چنان است بزودی خواهند دانست (۵)

یا جای دیگری می فرماید فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا **اما در آیه بعدی می فرماید** إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . **در اولین آیه با حرف** فَ **در اول آن، تفاوت قائل شده است و تکرار پشت سر هم نکرده است.**

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۵﴾پس [بدان که] با دشواری آسانی است (۵)

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿۶﴾آری با دشواری آسانی است (۶)

یا اینکه در سوره کافرون، بین دو آیه تکراری، یک آیه دیگر ذکر فرموده است تا تکرار پشت سر هم رخ ندهد.

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۳﴾و آنچه می پرستم شما نمی پرستید (۳)

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿۴﴾و نه آنچه پرستیدید من می پرستم (۴)

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿۵﴾و نه آنچه می پرستم شما می پرستید (۵)

کتاب قرآن مثل هیچ کتاب دیگری نیست و سرّ و رازهایی در آن هست که به مرور ظاهر میشود. قرآن برای باطل نمودن سحرو جادو نازل شده است. کلام خدا حتی در سبک گفتار هم، ضد سحر و جادوست. قرآن هم در سطح پندار و هم در سطح گفتار و هم در سطح کردار ضد جادوست.

تعدادی جملات که بعضی سایتهای به اصطلاح روانشناسی توصیه به تکرار روزانه آن میکنند و البته اینها همگی نمونه جادو و مکاء و تصدیه و مانترا هستند :

- من لایق داشتن بهترین ها هستم
- من به هر کجا که میروم پول و فراوانی به همراه میبرم
- من آزاد و رها هستم و آرامش هر لحظه به سوی من می آید
- من عاشق پول و طلا هستم
- من شجاع هستم من جسارت انجام هر کار مثبتی را دارم
- من توانمند و قدرتمند هستم
- من در هر شرایطی یک برنده هستم
- من به خودم باور و اطمینان دارم
- من عاشق هر دقیقه از زندگی ام هستم
- جواب تمامی سوالهایم در درونم هست فقط باید کمی آرام بگیرم
- من ذهنی ثروتساز دارم
- هر روز پول و ثروت به سمت من سرازیر می شود
- حتی در خواب هم ثروت را جذب می کنم
- من زیبا هستم و فقط زیبایی ها را جذب می کنم
- من روز خوبی خواهم داشت، زیرا این انتخاب من است
- پتانسیل من نامحدود است و من انتخاب می کنم که انرژی خود را کجا خرج کنم.
- من تسلیم جریان هایی که از دستم خارج است، هستم .
- من آرام هستم و برای جذب انرژی مثبت از کائنات آماده هستم.
- من خودم را دوست دارم و تایید می کنم.
- من دارم به فردی با انرژی فراوان تبدیل می شوم.
- هر جا که می روم با انرژی شفابخش قدم می زنم.

- من ارباب زندگی ام هستم.
- من غیرقابل توقف و بدون حد و مرز به سمت اهدافم حرکت می کنم
- هاله ای از انرژی مثبت همیشه مرا احاطه کرده است.
- روابط من همه بر اساس قانون جذب است
- من می توانم هر کاری که بخواهم انجام دهم.
- انرژی من امن و کاملا مال من است.
- من فقط به انرژی مثبت، افکار و ارتعاشات اجازه می دهم در من جریان یابد.
- من لایق موفقیت هستم
- من عاشق هستم.
- من لایق عشق و قدردانی هستم.
- من شایسته داشتن بهترین ها هستم
- من آرام هستم و برای جذب انرژی کائنات آماده هستم
- و ...

یکی با خواندن این جملات نوشته بود که من با خواندن این نوع جملات مثبت شدم. در واقع افراد با تکرار این جملات و یا کلمات، دچار جابجایی مثبت و منفی میشوند. یک روش میانبر برای تغییر بار و تغییر جهت برخلاف جهت نظام رحمانی. تکرار این جملات با حالت آهنگین، همان مکاء و تصدیه است.

مبحث مانترا در تغذیه هم مطرح است. کسب یکباره مقادیر زیادی ویتامین از طریق مکملها می‌تواند مشکلات زیادی را بوجود آورد. کسب یکباره و تکراری و پشت سر هم (مکاء و تصدیه) مواد غذایی ممکن است منجر به مسمومیت، تجمع چربی، سنگ کلیه و ... شود. معمولا ویتامین‌ها را از طریق

یک رژیم غذایی متعادل بدست آورید بهتر است تا بوسیله قرصهای مکمل به یکباره آن را بدست آورید که بعضی از ویتامینها با یکدیگر تداخل پیدا میکنند و باعث به هدر رفتن آن میشود و یا حتی باعث مصرف بیش از حد ویتامینهای دیگر موجود در بدن میشود و این خودش باعث نابودی آن میشود. در این نوع زیاده روی ها، تکرار و نظم خاصی برقرار میشود که همان تصدیه و مکاء است.

هر تکراری که به صورت منظم و آهنگین (مکاء و تصدیه) انجام می‌شود، می‌تواند به یک الگوی رفتاری یا ذهنی تبدیل شود و بعد از مدتی این الگوها به سبک زندگی افراد تبدیل میشود. این نوع مکاء و تصدیه میتواند در پندار و کردار و گفتار هر سه شکل گیرد.

پندار مکاء و تصدیه
کردار مکاء و تصدیه
گفتار مکاء و تصدیه

در هر سه سطح ممکن است رخ دهد و ممکن است که از یک سطح به دو سطح دیگر هم برسد که حتما میرسد. ممکن است کسی بپرسد که این

موضوع چه ربطی به نماز دارد. در واقع نمازی که براساس مکاء و تصدیه است، معنویت واقعی به افراد نمیدهد و به این طریق افراد در حیله های مکاء و تصدیه می افتند. این است که کسی که نماز بجا آورد و نمازش واقعی باشد و از مکاء و تصدیه بدور باشد؛ این فرد دیگر فریب مکاء و تصدیه های جامعه خود را نمی خورد و به این طریق در اکثریت وارد نخواهد شد که واقعا در عمل، اکثر مردم اشتباه میکنند.